



۲۰۱۹/۰۹/۲۸

دوکتور محمد اکبر یوسفی

حق همسایه از دید بنیادگرایان!



خیلی نگران کننده و شرم آور هم است، که درین بحران "چهل ساله"، تعدادی از کاندیدان "ریاست جمهوری" افغانستان، بدون درک سالم از واقعیت های سیاسی و وقایع غم انگیز کشور ما و بدون توجه به ریشه های اصلی بحران در کشور، با اندیشه های کودکانه و غافل از اینکه، در مناسبات دولت ها، در عرصه بین المللی، چنان تعاملات جنبه عملی، داشته نمی تواند، مانند مناسبات خانواده ها، در داخل یک قلمرو که در یک اجتماع کلتوری، در کشور آنها، بسر می برند و در مرودات روزمره، مناسبات صمیمانه با همسایه برقرار می توانند. جای شک نیست که چنین افراد، خیلی ساده لوحانه، به این امید تبلیغ می نموده اند، که رسیدن آنها به مقام ریاست جمهوری، در زیر سایه "پاکستان" و متحدان آن، ممکن خواهد شد. این افراد، که ممکن مهر "مسلمانی" را شاخص برای تمام مناسبات کشور با خارج تعیین کرده باشند، با کمال "سبک سری" و نادانی از مناسبات بین المللی، نوع صریحی از اهداف "تبعیضی" را در مناسب "دولت آینده" مطرح ساخته اند که اگر به قدرت برسند و مدعی اند، که با پاکستان به نسبت اینکه "مسلمان" است، روابط "همه جانبه وسیع و عمیقتر برقرار خواهند کرد و با "هندوستان" که بنابر ادعای آنها، "هم دین" نیست، و "همسرحد" هم نیست، به سطح "پاکستان" برقرار خواهند کرد. یعنی به هندوستان در روابط با پاکستان امتیازات کمتر داده شود. چنین یک هدف خیلی جنایتبار خواهد بود، اگر، در مناسبات بین المللی روابط این کشور در مطابقت با نورم های بین المللی در نظر گرفته نشود. از جانب دیگر حفظ استقلال و تمامیت ارضی مبتنی بر تمثیل خود ارادیت مردم در مطابقت با منافع تمام مردم افغانستان امری است حتمی و حیاتی. همچو برداشت ها و تصور احمقانه افراد "جاسوس"، که ضد منافع مردم و وطن ماست، خجالت ابدی برای این افراد و هواداران آنها، خواهد بود.



افتضاح از جایی آغاز می یابد که این افراد اصلاً نمی دانند و نمی خواهند، بدانند که این "همسایگان" آنها، که فقط "ماسک" اسلامی را ظاهراً بر رخ آنان کشیده اند، در حق انسان های مسلمان، چه جرمی نبوده است، که نکرده اند. درینجا فقط از "دولت اسلامی پاکستان" یاد می کنیم که در نقاط مختلف "دنیای" ما، علیه مسلمانان انجام داده اند. وقتی به گذشته سیاسی این کشور نظر اندازیم، می یابیم که در وقفه های طولانی و در قسمت زیادی از عمر سیاسی این دولت، نظامی ها، حاکمیت داشته اند و از جانب دیگر این "اردو" دارای سابقه عضویت در پیمان های نظامی "غربی" بوده است، از ظرفیت "پرسونال"، نظامی های آن، برای دریافت پول، در کشور های خارجی استفاده نموده،

در نقش اجبر و مزدور اعزام داشته اند. در تصویر فوق، "جنرال ضیاءالحق" را می بینید که در سال ۱۹۷۰م، در خدمت «ملک

حسین» پادشاه «اردون» قرار داده شد و در نتیجه در قتل ۲۵۰۰۰ مسلمان فلسطینی، در بدل دریافت پول، سهم داشته است. در برخورد های جنگی های فلسطینی با اردوی پادشاه «اردن» و کوچی های حامی پادشاه اردون که از حمایت «غرب» برخوردار بوده است، این «جنرال» پاکستانی، در خدمت «پادشاه» اردن قرار داشت. پس از آن، سازمانی، با نام «سپتیمبر سیاه»، توسط فلسطینی ها، تأسیس گردیده است، که تا اکنون «تروریست ها» و «کودتا چی ها» ازین نام سپتیمبر «سیاه» کار می گیرند. فلسطینی ها، نخستین "عمل تروریستی" را در سال ۱۹۷۲م، با گروگانگیری، ورزشکاران "اسرائیلی" در بازی های "اولمپیک" در "میونشن" آلمان انجام می دهند، که در نتیجه اقدام پولیس بخاطر رهائی گروگان ها، همه کشته می شوند.

همین "جنرال اجیر"، "ضیاء الحق" نام داشته است، بعداً به رهبری کشور، پاکستان ارتقاء داده می شود، که از بحران افغانستان، بنفع آنکشور، به حد اعظمی استفاده می کند. نباید فراموش کرد، که قریب یکسال پس از حادثه "خونین میونشن"، درست بتاریخ ۱۱ سپتیمبر ۱۹۷۳م، "سلوادر الیندی" رئیس جمهور انتخاب شده "چیلی"، در نتیجه "کودتای جنرال پینوچیت" کشته می شود. همه وقایعی که در آن سالها، در نقاط مختلف جهان به وقوع پیوسته است، در تحت شعاع "فضای جنگ سرد" بین ایالات متحده و اتحاد شوروی، سازمان می یافته است. در افغانستان که سه ماه قبل از "کودتای چیلی"، رژیم "سلطنتی چهل ساله"، در اثر "کودتای بدون خونریزی؟" سقوط داده شد، اولین حرکت "کودتائی" به هدف، براندازی "اولین جمهوری"، توسط "بنیادگرایان اسلامی (سنی)" صورت گرفت، که ناکام شناخته شده و از آن "کودتای نافرجام" بیعد، رهبران آنها، در خاک پاکستان، پناه می



برند و تا امروز همین "پاکستان اسلامی" همسایه بوده است، که با شناخت از "حق همسایه از دید بنیادگرایان!"، آتش جنگ را در خانه "ویران" همسایه شعله ور نگهداشته است. در مجموعه از تصاویری که در ذیل، بشکل یک "البوم" کوچکی تهیه شده است، چهره هائی را می بینید که در همین ۴۵ سال، در

Weitere Bilder anzeigen von Zia Ul Haq Und Reagan

بحران افغانستان، در نقش "بازیگران" این "سیناریوی" غم انگیز بی پایان، توظیف بوده اند و ازین جنگ سود و منفعت بُرده اند. حال این مقام پاکستانی که از حمایت نظامیان آنکشور، برخوردار می باشد، همواره از "نیود راه حل نظامی" در افغانستان سخن می گوید، اما صریحاً تلاش دارد، که حل "غیر نظامی" را توسط همان "مأموران آی ایس آی" به انجام رساند، که "حرکت طالبان" را تشکیل و در افغانستان، با "چراغ سبز" قدرت بزرگ، پیاده ساخته اند.

در یک منبع دیگر این زمامدار گفته است، و از دید بعضی ها، یک خبر "کشنده" را افشاء نموده است که: "اردوی پاکستان



القاعده را برای جنگ در افغانستان آموزش داده است. چه کسی می تواند مطمئن باشد، که پاکستان در "نقشه" های "حادثه" ۱۱ سپتیمبر ۲۰۰۱م در "نیویارک" و "واشنگتن" و سایر "ترورها" دست نداشته بوده باشد و یا لا اقل اطلاع نداشته بوده باشد.

عمران خان، با اظهارات و تذکرات از "کرونولوژی" حوادث افغانستان و اطراف آن، معترف است، که گویا، در سال ۱۹۷۹م، با ورود قوای شوروی در افغانستان، از سراسر کشور های اسلامی، در تحت نام "اسلام" "مجاهدین" در خاک پاکستان جمع شده اند، "طوری که القاعده هم در جمله شامل بوده است." صرفنظر از اینکه تشکل رسمی "القاعده" بعداً سازمان می یابد و "جنگی های آنان"، در صف "جنگی های پاکستانی" و "طالبان"، علیه "اتحاد شمال"، می جنگیده اند، با این توضیح، «گریبه» دیگری از خریطه «عمران خان» پرید!

حال در "پهلوی سوتۀ کریکت" با ادعای "حمایت از باشندگان کشمیر" در ساحۀ تحت ادارۀ "هند"، با استفاده "سوء" از دین مقدس اسلام، جهان را با خطر از "سلاح هستوی" مطلع می سازد. از زبان او می نویسند: « "عمران خان" در "نیویارک تایمز" نوشته است: "جهان نمی تواند، کشمیر را نا دیده بگیرد. ما همه در خطر هستیم.»

"خان" مدعی شده است، که گویا: از زمان "انتخاب" او به حیث صدراعظم پاکستان "پاکستان در جستجوی صلح با هندوستان" است، و به هدف برقراری "صلح" در جنوب آسیا، در سیاست او به اقدامات در زمینه، "اولویت" داده است. اما کی باور کند؟ با این چنین دروغ ها، زمامداران آنکشور، تمرین عالی دارند. حقیقت "اولویت" این چنین ادعاها را فقط هندوستان، که یک کشور بزرگ در جنوب آسیاست، سنجش خواهد توانست.

در ضمن گفته است که در امر برقراری صلح در "جنوب آسیا" کوشیده است: "عادی ساختن روابط با هند را از طریق تجارت



و توافق بر سر "معضلۀ کشمیر"، ممکن سازد. در تجارت اگر چیزی دارد که عرضه کند، تقاضای خریدار تعیین می کند، که کیفیت و قیمت مناسب نیز در حملۀ معیار، تعیین کننده شاخص های تعمیلی، شمرده می شود، نه تهدید به سلاح هسته یی. ما بیاد داریم که پلان دسترسی به تکنالوژی "سلاح هسته یی" را پس از آغاز دهۀ هفتاد قرن بیست در پیش گرفته است، پس از اینکه «اردوی پاکستان» در مقابلۀ نظامی با اردوی هندوستان در "پاکستان شرقی" شکست خورده است. در آن جنگ تلفات جانی را از ۳۰۰۰۰۰ تا سه میلیون تخمین نموده اند. تعداد زنان را هم که بر آنها تجاوز جنسی و هتک حرمت صورت گرفته است،

به رقم ۲۰۰۰۰۰۰ یاد کرده اند (ویکیپدیا). این جنگ، منتج به آزادی و تشکیل "دولت بنگله دیش" گردید. تشکیل "دولت" پر نفوس اسلامی، بنام "بنگله دیش" در قلمرو پاکستان "شرقی"، بکمک هندوستان، ممکن گردید. این خود نمایانگر این حقیقت است، که اسلام دین و عقیده است، نه ملکیت پاکستان، که خود را حامی آن، می شمارد. این همه "قتل ها"، در تحت "شعار" اسلام صورت گرفته است. در قلمرو هندوستان به اندازه بیش از نفوس پاکستان (غربی) امروز، مسلمانان زندگی می کنند. او در موضوع "کشمیر"، تلاش دارد تا پای جهان را دخیل سازد. تحلیلگران و صاحب نظران، معضله کشمیر را بیک مسئله ای غیر قابل حل تشخیص نموده اند، تا زمانی که اگر جوانب درگیر، موضوعات "مذهبی" را در صف مقدم مناسبات سیاسی مطرح سازند. این نوع خواست از جهانیان، فقط گریز از درک وضعیت حقیقی درین منطقه محسوب شده می تواند. نظامیان پاکستان از همان آغاز تأسیس این دولت، موجودیت و امنیت آنها را در پیمان های نظامی با "غرب" می دیده اند. برخلاف این کشور، کشور هندوستان، از شمول در پیمان های نظامی، فاصله گرفته است. درست بر طبق همان اصول "بی طرفی" و مناسبات دیرینه با افغانستان "بی طرف" در زمان سلطنت بوده است، که در مناسبات دولتی، از آن زمانه ها و سده های طولانی، روابط اجتماعی و کلتوری موجود بوده است، که برخلاف پاکستان، در سیاست افغانستان "تبعیض مذهبی" مردود بوده است.

"عمران خان" هم چنان تذکر می دهد که بعد از اولین بیانیه او که در خطاب به مردم پاکستان، مدعی می شود که دیدار، بین وزارای خارجه دو کشور، در سازمان ملل متحد تنظیم گردیده بود، اما بعداً از جانب "هند" رد شده است. او هم چنان مدعی شده است، که گویا، "سه نامه" عنوانی صدر اعظم هند، "ماریندرا مودی"، فرستاده است، و تلاش او برای "مذاکرات دو جانبه نا دیده" گرفته شده است. در آن زمان، «مقامات رسمی مدعی در پاکستان، فکر می کرده اند که "مودی"، تلاش داشته است تا، جهت تحریک دیوانگی و جنون آبی ملی گرایی، در قطار رأی دهندگان، در انتخابات ماه می از شلاق و تازیانه، کار گیرد.» متعاقباً در ماه فبروری، یک کشمیری به حمله انتحاری علیه نظامیان هند، متوسل شد. مقامات دولتی **پاکستان طالب ثبوت از جانب هند گردیده است**، اما هند "جت های جنگی" به خاک پاکستان فرستاد. اردوی پاکستان یکی از جت ها را سقوط داد، "پیلوت" را اسیر گرفت، سر انجام او را به هند، برگشتاند. "عمران خان" صدراعظم پاکستان، به ظاهر امر، در رابطه با "آزادی

Sunday, 30 April, 2000, 15:59 GMT 16:59 UK
US terror label for South Asia



Pictures of bin Laden were regularly on sale in Lahore
The US State Department has for the first time identified South Asia as a hub of what it calls international terrorism.

مذهب نگرانی نشان داده"، مدعی است که: «از قرار معلوم، "آقای مودی"، اشتباه آمیز خواست ما را برای صلح، در یک همسایگی هستوی، خواست تسکین طلبی، تلقی کرده است.»

(ترجمه سطر بالائی تصویر: "بر چسب ترور ایالات متحده برای جنوب آسیا")
(ترجمه سطر های پائین تصویر اختصاصی "بن لادن": «تصاویر بن لادن بطور منظم در "لاهور" برای فروش گذاشته می شود. شعبه ایالتی، ایالات متحده برای نخستین مرتبه، جنوب آسیا را به عنوان مرکزی یاد کرده است، که از آن، به عنوان تروریسم بین المللی، یاد کرده است.»)

عجیب است، مگر جهان ازین وضعیت آگاهی ندارد؟ از این اظهار، چنان معنی هم استخراج شده می تواند، که کشورش، متعهد به این "اصل" نمی باشد، که اولین "استعمال کننده" سلاح "اتومی" نباشد. موضوع استفاده "سوء" از نام "دین مقدس اسلام" از جانب "حلقات بی شمار افراطیون در انکشور و در سایر کشور های اسلامی و هم در کشور ما، صورت می گیرد. در یک مطلب منتشره، که گفته می شود، در "نیویارک تایمز" نشر شده است، قدرتمدار "سیاسی" "غیر سیاسی" پاکستان، "عمران خان" که شایسته نام "تخریب خان" است، در یک قسمتی از نظر خودش، برای "نیویارک تایمز"، که نشر شده است، موضوع "کشمیر" کنونی را با "جنگ دوم جهانی" مقایسه کرده است، و "عمران خان"، چنین بیان داشته است که: "هر یک در موضوع کشمیر تحت خطر است، هر دو پاکستان و هندوستان، سلاح اتمی دارند". صدر اعظم پاکستان در "نیویارک"، که ضمناً طالب آغاز

دوباره مذاکرات بین "طالبان" و "ایالات متحده امریکا" شده است، هم چنان، بزبان می آورد، که می خواهد در صحبت با "طالبان"، آنها را راضی سازد، که با دولت افغانستان، به مذاکره، بنشینند. گذشته حالاتی را نشان داده است، وقتی دولت افغانستان، از مسکن رهبران و جنگی های طالب در پاکستان سخن می گفتند، مقامات پاکستانی، انکار می نمودند و "آدرس" طلب می کردند. اما حال بیک "راز آشکارا" مبدل شده است، حتماً باید همه چیز در اختیار آنها باشد، که چنین وعده ها را، بزبان می آورند. در همین گزارش "بی بی سی" آمده است، که در یک "رپور" سالانه که در روز دو شنبه باید، بدست نشر سپرده می شد، اما پیشکی در "نیویارک تایمز"، در همین ۳۰ اپریل ۲۰۰۰م، نشر شده است، از افغانستان در آزمون شدیداً انتقاد صورت گرفته است، که به پناه دادن، به تبعه تبعیدی سعودی، "اوساما بن لادن" ادامه می دهند. ایالات متحده، "بن لادن" را در بمب گذاری ها در سفارت های امریکا در "کینیا" و "تانزانیا" ددر سال ۱۹۹۸م، متهم دانسته است. در انتقاد از پاکستان، هم چنان متذکر می گردد، که با وجود اینکه می گوید: «مقصود متعده تروریست را بازداشت» کرده است، اما به تقاضای «قطع حمایت از گروه های که تعلیم می دهند» جواب رد داده است. با این چهره منفور، «رئیس جمهور کلنتن» در باره تروریسم بحثی داشته است. این جنرال کودتاچی، بوده است که بر «بنیادگرایان افغانستان» خواسته های اسارتباری را «دیگته» می نموده است، و از وابستگان "تنظیمی جهادی" حلقه به گوش پاکستان می طلبیده است، که در روابط افغانستان با هندوستان تجدید نظر کنند، همه مناسبات کشور را با "پاکستان" عیار سازند و همه روابط قبلی با هند را، فسخ کنند. چنانچه اظهارات او، تا امروز در «یوتوب» موجود است، ادعا دارد که افغانستان، عساکر و افسران آنرا، برای آموزش به جای هندوستان، به پاکستان، اعزام دارند.

چند قدمی به عقب می رویم و بیاد داریم، که در سال ۱۹۹۲م، دولت پاکستان، نقش میزبان "پیروزی"، "مجاهدین" را تمثیل نمود. دیری نگذشت که کشور توسط همان "تعلیم دهندگان" آنان، به جنگ داخلی سوق داده شد. اینبار در جنگ های "نیابتی" تغییر تشکل صورت پذیرفت. در رابطه با "برچسپ" ترور که از جانب ایالات متحده برای "جنوب آسیا"، قبل از حوادث "۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱م"، صورت گرفته بود، تصاویر "بن لادن" در "لاهور" به فروش می رسید.

جهان بیاد دارد، که نظامیان "پاکستان" بر مینای روابط و تعهداتی که با قدرت بزرگ نیمه غربی کره زمین، داشته است، در تمام معضلات منظوقی، بخصوص در حوادث "برادر کشی" با چهره "اسلامی" در یکی از صف منازعات، مسلمان با مسلمان



President Clinton has discussed terrorism with General Pervez Musharraf

قرار گرفته است. با وجود آنکه در اظهارات "عمران خان" شناخت نوی نیست، همه می دانند که "جنرال حمیدگل" (متوفی) را "سازماندهنده" طالبان یاد کرده اند و در طول دوره اول "جهاد"، نقش آن شخص، هم چنان، در "مناسبات" با "رهبران تنظیمی" و هم در بروز و تسلط "حاکمیت طالبان"، بطور وسیع معلوم است. عده از کاندیدان بی شرم و پر روی در صف "کاندیدان" ریاست جمهوری افغانستان که گفته می شود، در روز شنبه ۲۸ سپتمبر به پای صندوق ها خواهند رفت، در حالی که در رابطه با حمایت "پاکستان" توصیف می

کنند، ممکن فراموش کرده اند که در جمله سران "تنظیمی" آنان، کسانی هم شامل بوده اند، که درد و داغ ضربات "سیلی" های معروف "حمیدگل" را با "مقر" آنها، در پشاور پاکستان امروزی، در سال های "جهاد" به گور برده اند، اما وابستگان آنها، حال به حیث کاندید "ریاست جمهوری" از "مهمانوازی" آنکشور، از "مهاجرین" افغان، نام می برند. آیا وجدان آنها به آنها اجازه خواهد داد که ازین اظهار "عمران" نا "عمران" نتایجگیری انسانی داشته باشند. مگر آنها هم نشنیده اند، وقتی که "عمران خان" مدعی می شود که "به خاطر پاکستان نیست که امریکا در افغانستان موفق نمیشود." صرفنظر از اینکه روشن نیست، که "امریکا" چه هدفی را به پیش می برده است، که "موفق نمیشود"، پس اقلأ همان "لیست"، افرادی را که بنام "طالب" در "مذاکره" با "ایالات متحده" معرفی کرده است، بنابر چه موقف و چه مناسبت معرفی کرده است؟ این افراد جنگی طالب، از چه طریق "تمویل"، "تسلیح" و "فرستاده" می شوند؟ آیا "پاکستان" سهم ندارد؟ ازین زمان هم به عقب می رویم. رهبر «القاعده» که این

«صدر اعظم» معترف به آموزشدهی، جنگی های آن می باشد، از جانب ایالات متحده امریکا، «متهم» به سازماندهی انجام ترور های متعدد، بوده است، از «طالبان» با اعزام قاصد، خواستار تسلیمدهی دهی، تامبرده شدند. محل اقامت او را در ساحه تحت «کنترول»، «طالبان نام نهاد» می دانستند که در حقیقت در تحت اداره «پاکستان» بوده است.

قبل از آن، طبق گزارشات «بی بی سی»، بسیاری از کشور های اسلامی، طالبان را مانند یک «سازمان قرون اوسطائی» تعریف نموده اند، که «اسلام را به بدنایمی و بی اعتباری روبرو می سازند.» پاکستان از چنین سازمان ها، در زیر نقاب «اسلام» حمایت می کند.

«طالبان» مانند «عمران خان» که از دولت هندوستان، در رابطه با «حادثه اخیر» کشته شدن «نظامیان» آنکشور، «ثبوت» طلب کرده است، «ثبوت» می خواستند. همه می دانند که اگر رهبری «طالبان» در آزمون هم، تحت همان شرایط، صاحب «قدرت و صلاحیت» می بود، و تصمیم معقول اتخاذ می توانست، امکان جلوگیری از عملیات ۷ اکتوبر ۲۰۰۱م را محتمل، بوده است. همین نظامیان پاکستان و مسئولین «آی ایس آی» که همیشه دارای «دو زبان» بوده اند، از یکطرف تا آخرین لحظات روابط را با رهبری «طالبان» و بدون شک، با «جنگی های القاعده» حفظ نموده، در حالی که حمایت آنکشور را از «مشی» و اشننگن در امر «جنگ علیه ترور، بخاطر آزادی دوام دار» نیز اعلان نموده بود، جهت فریب اذهان عامه، «آخرین هیأت» دولت «پاکستان» را، تحت ریاست «عبدالستار»، به «قندهار» جهت ابلاغ موضوع، به «ملا محمد عمر» اعزام نموده بود. همین پاکستان، یکی از جمله سه کشور بوده است، که با «امارت اسلامی» مناسبات دیپلماتیک را، تا آن لحظات حفظ داشته است.

وقتی اگر این «راسیست های» جا طلب «مذهبی» و «نژادی»، خود آنان را در زمان «مهاجرت» در پاکستان ممنون می دانند، آیا گاهی هم فکر کرده می توانند که بیش از بیست میلیون باشندگان افغانستان، در زیر خرابه های ناشی از توپ و «راکت های سکر ۳۰ و سکر ۶۰» جان داده و بازماندگان آنها، که همچنان معلول و محروم از بنیه مادی زندگی آنها، می شده اند، آیا باز هم «مرهون» احسان، «پاکستان» باشند؟

پایان



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با «کلیکی» بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به «آرشیف» شان رهنمائی شوند!

حق همسایه از دید بنیادگرایان!

Yusufi_akbar_۶۴_haq_hamsaya_az_dead_bunyadgarayan.pdf